

نوشته: سامی زبیده

برگردان: دکتر عبدالعزیز انصاری

تحرك اقتصادى وسياسى در اسلام

Sami Zubaida, "Economic and political activism in Islam" in Economy and society 1978

مقدمه

در این مقاله ضمن بررسی انتقادی نظریه‌های مربوط به تأثیرات اقتصادی و سیاسی ادیان، به تجزیه و تحلیل دقیق تأثیرات اقتصادی و سیاسی اسلام می‌پردازیم. واقعیت این است که محققان مختلف عقاید متضادی در این زمینه بخصوص اظهار داشته‌اند. زیرا هر کدام به جنبه‌های متفاوتی از جامعه اسلامی اشاره کرده‌اند. من در اینجا تکامل تاریخی اسلام را به سه دوره متفاوت تقسیم کرده و پس هر دوره را در رابطه با روندهای اقتصادی و سیاسی که شالوده تمام امپراطوریهای ماقبل سرمایه‌داری است مورد بررسی قرار می‌دهم. بعقیده اینجانب انگاره‌های اقتصادی و سیاسی به شرایط حاکم بر دوره‌های متفاوت و همچنین بیکر بندهای مذهبی در اسلام مربوط می‌شود. نتیجه این بررسی نشان می‌دهد که عقب ماندگی و وابستگی سیاسی طبقه بورژوازی شهرهای اسلامی محصول روحیه و صفات منفی که به اسلام نسبت داده شده نبوده بلکه این عقب ماندگی و وابستگی ناشی از موقعیت و موضع طبقه بورژوازی در برابر دولت و طبقات نظامی حاکم بوده است.

در جامعه شناسی، دو جریان فکری پیوسته بهم وجود دارد که هر دو به نظریه «ماکس وبر» در باره رابطه میان مذهب و رفتار اقتصادی مربوط می‌گردد. یکی از این جریانات فکری حاکی از این است که میان روحیه مذهبی و رفتارهای اقتصادی رابطه‌ای [علی] وجود دارد. جریان فکری دیگر مربوط به جنبش‌های مذهبی و قیام آنها علیه نظام‌های سیاسی موجود است.

نظریه مربوط به رابطه میان اقتصاد عقلی و روحیه پرستانه و همچنین رابطه میان اقتصاد سنتی و مذاهب آسیایی بارها مطرح شده و من در اینجا بتکرار آنها نمی‌پردازم. تز قیام‌های مذهبی علیه مشروعیت نظام‌های اجتماعی و سیاسی را هر چند ماکس وبر به صراحت مورد بحث و تدوین قرار نداد ولی در آثار تجربی و طبقه بندیهای او ظاهر می‌شود. ماکس وبر بهنگام مقایسه میان تأثیرات سیاسی آئین هندو مسیحیت با این موضوع برخورد نمود. وی ضمن مطالعات خود دریافت، که مذهب هندو در برگیرنده تصویری از یک نظام اجتماعی است که نماینده نیروهای کیهانی غیر شخصی است که موقعیت‌های زمان حاضر را براساس کردارهای

خوب و بد گذشته تعیین می‌کند.

(نظام پایگاهی در جامعه هند عملاً نظام کاستی (طبقه منفصل) را با آئین مشخصی از رستگاری ترکیب نمود. به بیان دیگر، امکان ترقی و تعالی در حیات مجدد بستگی به انجام وظایف کاستی افراد دارد ولو اینکه آن افراد از نظر دیگران پست و فرومایه بحساب آمده باشند. این اعتقاد بطرز موثری موجب قبول نظام اجتماعی موجود بویژه در میان طبقات پائین یعنی کسانی که در تناسخ ارواح می‌باید بیش از دیگران از مواهب زندگی برخوردار شوند، می‌گردد.) (۲)

از طرف دیگر، یهودیت و مسیحیت به خدای متعالی شخصی قائل بوده که توسط پیامبران مشورهای اخلاقی را نازل می‌کند. رسالت پیامبران اساساً در زمینه رفع بیعدالتی‌های اجتماعی یعنی حمایت از فقرا و زهار دادن به ثروتمندان است. در این ادیان تصویرهایی از دنیا و موعظه‌هایی اخلاقی وجود دارد که به افراد محروم جامعه اجازه می‌دهد که با توسل به آن احکام علیه مشروعیت نظام موجود قیام کرده ولو اینکه آن نظام از همان دین بعنوان

يك ایدئولوژی برای مشروعیت بخشیدن به سود استفاده کرده باشد.

نظریات ماکس وبر در زمینه‌های فوق‌الذکر تا کنون مسائل بحث‌انگیز مشهوری را بوجود آورده و در اکثر کتابهای جامعه‌شناسی از آنها استفاده می‌شود. نظریه بحث‌انگیز ماکس وبر معمولاً بصورت رابطه علی میان عوامل ایدئولوژیک و عوامل مادی مطرح شده است. نتیجه‌ایکه غالباً گرفته می‌شود این است که عوامل ایدئولوژیک و عوامل مادی در یکدیگر تأثیر متقابل داشته، یا اینکه میان عقاید مذهبی و گروههای اجتماعی معمولاً نوعی همخوانی اتفاق می‌افتد ولی در هر حال ماهیت این رابطه متقابل بندرت مورد بررسی قرار گرفته است.

بعقیده اینجانب در این بحث و نتیجه‌گیری نکته اساسی نادیده گرفته شده است. به نظر ماکس وبر، کنش اجتماعی باید دارای يك بعد معنی‌دار یا ذهنی باشد. به بیان دیگر حوزه نمادها و معانی هر هر جامعه‌ای از اهمیت خاصی برخوردار است. شناخت و اعتقادات بخشی از هر کنش و معانی بخشی از جامعه است نه فقط بعنوان يك بعد از ابعاد بلکه بمثابة بعدی که در هر جامعه وجود دارد.

حال اگر اعتقادات موجودیت مستقلی از کنش ندارند و اگر ایدئولوژی نیز موجودیت مستقلی از جامعه ندارد آیا می‌توان پرسید که کدامیک علت دیگری است؟ هنگامیکه سخن از اعتقاد و کنش بطور کلی مطرح است، چنین سؤالی بی‌معنی است. ولی وقتی مذهب یا ایدئولوژی خاصی را مورد توجه قرار می‌دهیم می‌توانیم سؤالاتی از این قبیل عنوان کنیم: شالوده مذهب یا ایدئولوژی خاصی در تجربه اجتماعی چیست؟ تأثیرات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آنها کدام است؟ تأثیرات آنها در جامعه‌ای که ظاهر گشته‌اند یا به جامعه‌ایکه وارد شده‌اند کدام است؟ در این موارد نیز حتی نمی‌توان مذهب یا ایدئولوژی را بعنوان يك متغیر مستقل و یا وابسته بحساب آورد باید بیکر بندهای عوامل اجتماعی که موجب نشأت آنها شده مورد توجه قرار گیرد. اینکه آیا يك دین یا ایدئولوژی در کنش غیر دینی تأثیر علی داشته یا نه وجه‌نوع تأثیری بر آن وارد کرده بستگی به بیکربندی‌های عوامل اجتماعی دارد.

وبر در تحقیقات تجربی خود در باره چین، هندوستان و یهودیت به بیکر بندهای اجتماعی دقیقاً توجه داشته است. وی دین را از دیدگاه تاریخی و در رابطه با گروه‌های اجتماعی که در ایجاد و عقلانی کردن آن دخیل بوده‌اند، تجربه و تجلیل نمود. در این تحلیل نشان داد که چگونه نیازهای دینی و فعالیت‌های اقتصادی گروههای اجتماعی به نظام‌های تولید و قدرت آن جامعه‌ها ارتباط دارد.

با اینوصف ماکس وبر در مقاله معروف خود (اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه‌داری) بر خلاف استنباط مخالفینش، بصراحت بیان میدارد که میان اخلاق پروتستانی و منشا سرمایه‌داری جدید يك رابطه علی وجود دارد. این مفهوم در «مقدمه» مجموعه تحقیقات او درباره ادیان چینی و هندی تأکید شده است. در این مقدمه وبر مدعی است که عوامل مذهبی در این جامعه‌ها مانع توسعه روحیه سرمایه‌داری شده است. وی نظر خود را در کتاب دیگری (شهر) که در آن به مقایسه شهرهای سده میانه غربی و شهرهای شرقی پرداخته، کاملاً تأیید می‌کند. با اینوصف پیروان و مقلدان سطحی او ظرافت خاص نظریه او را وهمچنین شرایط مربوطه به تر اخلاق پروتستانی را نادیده گرفته و به تفسیر بسیار سطحی از آن اکتفا کرده‌اند.

اینگونه تفسیرها موجب شده که در جامعه‌شناسی معاصر نتیجه‌گیری شود که مذاهب شرقی مانع رشد اقتصادی بوده و جامعه‌های شرقی الزاماً باید در جستجوی يك معادل فونکسیون (اخلاق پروتستانی) باشند.

نمونه‌ای از کار مقلدان وبر، مقاله‌ایست از آر، ای کندی (۱۹۶۵) تحت عنوان «اخلاق پروتستانی و پاریسیان». (۳) نویسنده مقاله تر اخلاق پروتستانی وبر را گرفته و از آن ارزش‌هایی را انتزاع کرده که برای فعالیت‌های سوداگری مفید تشخیص داده شده است. این ارزشها عبارتند از تأکید بر جمع‌آوری ثروت و صرفه‌جویی، اعتقاد بر اینکه کار غیر فکری ذاتاً با ارزش است و روحیه تجربی علمی در جهت فراهم آوردن کار و تجمع سرمایه. وی سپس با آوردن نقل قولهایی از کتاب مقدس زردتشتیان نشان میدهد که این ارزشها برآستی جزء دین ایرانیان باستان بوده است. در رابطه با پاریسیان نیز نشان میدهد که چگونه آنان بخاطر روحیه معامله‌گری، پرکاری و علاقه مندی فراوان به علم، معروف و زبانزد می‌باشند. رابطه‌ای را که مولف مقاله برقرار می‌کند ممکن است صحیح باشد ولی برای اثبات آن تنها نشان‌دادن شباهت میان يك اخلاق انتزاعی و يك سری کنش کافی نیست. دیسن زردشت از زمان ظهورش (۶۰۰ قبل از میلاد) تا کنون بطور قطع دستخوش تغییرات و تحولات بسیاری شده است. حال چگونه می‌توان تاریخ تحولات آنرا بکلسی نادیده گرفت و ادعا کرد که ارزشهای ذاتی آن تا به امروز حفظ شده‌اند؟ در این زمینه کندی چنین بیان می‌کند.

«ماهم به پیروی از ماکس وبر تأکید میکنیم که ارزشها فقط يك عامل از مجموع انگاره رفتاری است. تحلیل‌یک گروه خاص باید امکاناتی را که برای دنبال کردن علائق خود داشته‌اند، در بر بگیرد. این واقعیت که پاریسیان تحت سلطه انگلیسیها پیشرفت اقتصادی کردند بهیچوجه به دستگاه انگلیسیها و اعطای حق مالکیت فردی از طرف آنان مربوط نمی‌شود.» (۴)

در این عبارات پاریسیانی تصویر شده که دارای اخلاق ثابت و ذاتی مذهبی بوده، و در انتظار فرصت مناسب نشسته‌اند ولی در عین حال مصون از تغییرات تاریخی محیط اطراف خود مانده‌اند. چنین دید ایستایی از اخلاقی ثابت و ذاتی توسط نظریه‌ای که می‌گوید انگیزه‌های انسانی اساساً توسط ایدئولوژیهای حاکم و ارزشهای جامعه تعیین می‌شوند تکمیل شده است. در اینجا، انگیزه و ایدئولوژیها جدا از ساخت محدودیتها و محرکهای ناشی از نظام‌های تولید و تسلط در نظر گرفته شده است. بیان صریح اینوع طرز فکر را در نقل قول زیر می‌بینیم:

«وقتی از هدفهای وسیعتر جامعه صحبت میکنیم، در حقیقت سؤالیهای غایی درباره انسان، جامعه و هدف زندگی و رابطه فرد با خدا را مطرح میکنیم. علت اینکه ایدئولوژیهای غیر مذهبی نمی‌توانند بطرز موثری نیروهای انگیزه‌ای را در میان قشرهای سنتی جامعه بحرکت درآورد این است که ارزشهای فرهنگی و اعتقادات مذهبی لاینفک می‌باشند.»

بدین ترتیب آنچه لازم است این است که انگیزه‌های بسیار اساسی و مشخص را جهت سرعت بخشیدن به رشد اقتصادی بنفع‌البت درآورد. این انگیزه‌ها البته در چار چوبهای مذهبی و فرهنگی در جامعه نهفته است. بهر حال مسئله تا حدودی مربوط می‌شود به خلق نمادهای موثر و استفاده‌نمایی از آنها. در این زمینه کار

های تحقیقاتی بیشتری می‌تواند انجام بگیرد. (۵)

مسئله نباید منکر شد که مجموعه‌های فرهنگی (دین هم‌عالباً جزئی از این مجموعه است) مشکل از حوزه‌هایی از معانی است که افراد تجارب خود را از جمله انگیزه‌ها و آرزوها را براساس آن نظم و شکل می‌دهند. براساس آنچه احتیاج داریم تحقیقات تجربی بیشتری است که نشان دهد افراد چگونه چنین عملی را انجام می‌دهند. ولی آنچه باید مورد تاکید قرار گیرد این است که ایدئولوژی‌ها انگیزه‌های افراد را جدا از شرایط معانی آنها شکل نمی‌دهند. نظام‌های تولید و قدرت که مناسبات افراد را یکدیگر شکل می‌دهند برای انواع معین کنشها انگاره‌هایی از محرکات و موانع بوجود می‌آورد. ایدئولوژی‌ها فقط می‌توانند جزئی از این انگاره‌ها محسوب شوند. برای مثال، دستورات مذهبی در مورد افزایش محصولات کشاورزی جدا از اقتصاد کشاورزی و سازمان کار مبنی بر روابط خانوادگی که معمولاً انگیزه‌های عالی برای حاصل خیزی شمرده می‌شود، جنبه عملی ندارد. همچنین تبیین پذیرش ایدئولوژی‌های مشروع توسط طبقات زحمتکش جدا از تداوم قدرت طبقات حاکمه نه فقط برای اینکه آنها را تحت قیمومیت خود قرار دهند بلکه برای اینکه آنها را در نظام موجود ذینفع جلوه دهد امکان پذیر نیست. در این زمینه از دو مورخ تاریخ عثمانی نقل قول ذکر می‌کنیم:

«در این شرایط ابتکار عمل وجود خارجی نداشت. زیرا تمام سعی مراد بود که هر فرد را متقاعد کنند که در نظام موجود ذینفع می‌باشد. از طرفی فرد امکان تصور و شناخت اینکه نظام بهتری می‌تواند وجود داشته باشد، میسر نبود.» (۶)

بدین ترتیب نظام‌های تولید و قدرت است که در انگاره‌های انگیزه و نظام‌های مذهبی و ایدئولوژی دینامیسم تغییر را بوجود می‌آورند. انگیزه‌های مردم وقتی تغییر می‌کند که انگاره‌های قبود و پادشاهی تغییر کند. سپس تجربه تغییر یافته آنان از زندگی منجر به عقلی کردن و تبیین آن تغییرات و همچنین تعدیل و تدوین نظام معانی آنان می‌شود. حال اگر انگاره‌های قبود و پادشاهی را کنار بگذاریم، تجربه و تحلیل ما از انگیزه‌های ایدئولوژی‌یکال بصورت فرمولهای استاندارد می‌آید.

برای اینکه بحث فوق‌الذکر را منظم تر کنیم، نکات زیر را یادآور می‌شوم:

۱- ادیان، بویژه ادیان جهانی در شرایط مختلف دارای تاریخ تعیین کننده‌ای می‌باشند. در هر یک از این شرایط، دین دستخوش اصلاحات و تصرفاتی شده و معانی جدیدی به آن اضافه شده که ممکن است اساس آنرا بکلی تغییر داده باشد. در چنین نقش‌فعالی دین وسیله شناختی جهانی بوده و در هر مرحله از توسعه آن می‌تواند زمینه مساعد یا نامساعد را برای نوعی شناخت از تجربه فراهم کند. که خود می‌تواند موجب انجام یا عدم انجام نوعی از کنش بمنهومی که و بر درباره آئین‌هندو مسیحیت تشریح کرده، بشود.

۲- کمتر جامعه یا دینی، «جز» از یکدیگر وجود داشته است. در خلال مهاجرتها، فتوحات و دادوستدها، فرهنگها و جامعه‌ها با یکدیگر تلاقی داشته‌اند. در شرایطی که نظام ایدئولوژی‌ها و دین حاکم نتوانسته با واقعیت‌های جدید خودش را وفق دهد، شناختها و معانی جدیدی از فرهنگهای دیگر بکار گرفته شده که بکلی اساس آن نظامهای اولیه را تغییر داده است. این پویا عاریه گرفتن و ترکیب فرهنگی معمولاً در مواقع سیلان و بحران فرهنگها اتفاق

می‌افتد. توسعه اسلام را بعنوان یک دین کاملاً جدید در نظر بگیریم می‌بینیم از ترکیب یهودیت، مسیحیت و عناصر بومی عرب تشکیل شده است. یا اگر توسعه آئین‌های دینی مسیحی را میان افریقائی‌های مستعمره در نظر بگیریم، می‌بینیم از عناصر مسیحیت با اسطوره‌های بومی ترکیب شده است.

پویا عاریه گرفتن و ترکیب فرهنگی در نحوه کنش غیر دینی اهمیت بسزایی دارد زیرا چه با ترکیب جدید با اخلاق و کار کرد دین حاکم کاملاً متضاد باشد. این موضوع را در بحث مربوط به صوفیگری که با اخلاق فعال و حاکم اسلام اولیه در تضاد بود روشن خواهیم کرد. مهمترین نکته‌ای که تا کنون اظهار شده این است که نباید ادیان و دلالت‌های آنها را برای کنش‌های غیر دینی جدا از (الف) پیکر بندیه‌های عوامل ساختی اجتماعی (ب) تاریخ درگیری‌های موقعیتهای اجتماعی و تغییرات ناشی از آنها بحساب آورد. وقتی صحبت از تأثیرات غیر دینی اخلاق مذهبی بمیان می‌آید، اکثر محققان ارزشهای مذهبی را که توسط افراد مورد قبول قرار گرفته و به انگیزه‌های آنان شکل می‌دهند، منسوخ تا تاکید، قرار می‌دهند. مک‌کلاند حتی به تدوین یک تئوری پرداخت تا نشان دهد که آموزش و پرورش مذهبی بعضی از ادیان منجر به انگاره‌هایی از انگیزه برای موقعیتهای یا عدم موقعیتهای دارد.

قبلاً گفته شد که انگاره‌های انگیزه‌ای فقط در رابطه با نظام‌های تولید و قدرت قابل درک می‌باشند. نکته دیگری که باید اضافه کنیم این است که نظام‌های ایدئولوژی‌ک و دینی تنها از ارزشها تشکیل نشده بلکه شناختها و مهارتها را نیز در بر می‌گیرد. در ادیان تصوری از جهان، مفاهیمی از طبیعت، انسان و خدا، جامعه انسانی، اساس طبیعت و گیاهان، چشم‌اندازهایی از زمان و مکان و غیره وجود دارد. اهمیت این جنبه‌های شناختی از ارزشها کمتر نیست و در حقیقت جدا از یکدیگر نیستند. ارزشهای آئین‌هندو انگیزه‌های ناشی از آن از مفاهیم نظم جاودانی طبیعت و حاکمیت «کارما» جدا ناپذیر است. تأثیرات مذهبی و ذهنی عناصر شناختی دین و ایدئولوژی در کنش‌های غیر دینی اهمیت اساسی دارند. زیرا توسط این عناصر است که افراد ذلیلی خود را شکل داده و به تصویر کردن تجارب خود می‌پردازند.

هاگس و بر این عناصر شناختی را کاملاً مورد توجه قرار داد. در تحلیلهای تجربی و سایر نوشته‌های خود همیشه «تصورهای جهانی» مذهب را مورد تاکید قرار داده است. امیل دورکیم و پیروانش نظام‌های شناختی را کاملاً در نظر داشتند. ولسی بسیاری از جامعه‌شناسان معاصر بویژه طرفداران سنت پارسز آنچنان متفرق در ارزشها و هنجارها شده‌اند که بکلی شناختها و مهارتها را فراموش کرده‌اند. آنها خود را از دودمان و بر می‌دانند ولی نظریه‌های او را از دیدگاه خود ارائه می‌دهند.

استنباط مختلف از اسلام

حال سعی خواهیم کرد نکات کلی فوق‌الذکر را در رابطه با خطوط اصلی توسعه اسلام و جامعه اسلامی تشریح و تبیین کنیم. موضوع «تأثیرات ذاتی بر کنشهای غیر دینی در اسلام هم بشکلهای مختلف بیان شده است. اسلام شناسان تأثیرات سیاسی و اقتصادی مختلف و گاهی متضادی را به اسلام نسبت می‌دهند. اسلام‌شناسان غربی سده نوزدهم خصلت مرکب آور محافظه کارانه را که اسلام به پیروان خود تحمیل می‌کند مورد تاکید زیاد قرار داده‌اند.

در مقابل آنان ، اسلامشناسان معاصر خصومت دموکراتیک و برابری گرای اسلام را مورد توجه خاص قرار داده اند . برنارد لوئیس حتی معتقد است که میان اسلام و کمونیسم تشابهات معینی وجود دارد . بعقیده او اسلام و کمونیسم از لحاظ اخلاقی معتقد به برابری گرای و از لحاظ سازمانی توتالیتر می باشند . در مقاله ای تحت عنوان «اسلام ، رهبری سیاسی و رادیکالیسم اقتصادی» علی مزوری نظریه لوئیز را در باره افریقای مسلمان بنحو جالبی عرضه می کند . او مدعی است که از دیدگاه معیارهای لیبرالیسم غربی سده نوزدهم ، اسلام دینی محافظه کار تشخیص داده شده زیرا نظریه هایش تاکید بر حفظ نظام موجود و تبعیت از قدرت حاکم داشت . در زمان حاضر لیبرالیسم منسوب به لاک و اخلاقیات سرمایه داری چندان اعتباری برای کشورهای توسعه نیافته ندارد . روند جدید در این جامعه ها بوی سوسیالیسم و فعالیت جمعی است اسلام با سنتهای توتالیتری و برابری طلبی ، و همچنین رهبری متمرّد و اطاعت پیروانش برای پذیرش ایدئولوژیهای رادیکال جدید بسیار مناسب است . این سنت باضافه حالت دفاعی آن در برابر غرب مسیحی تا حدودی از جمله رادیکالیسم جمعیت مسلمان افریقای است . تمام این محققان توجیهاتی برای ادعاهای خود از تاریخ طولانی تکامل اسلام عرضه میدارند . ولی تمام این نظریه ها مغرضانه و نسبتاً سطحی است . یکی تجزیه و تحلیل کامل آنها از طریق خصصتهای ایدئولوژیکال و اشارات مبهمی که بنظر نویسنده مناسب تشخیص داده شده میسر نیست . حال بدینست سیر اصلی توسعه اسلام را فهرست وار عنوان کرده تا نشان دهیم چگونه تمام این نسبت ها ممکن است درست باشد ولی هیچکدام از آنها بسادگی فونکسیون گرایشهای ضروری و ذاتی اسلام نیست . توسعه و نفوذ هر ترکیب ایدئولوژیکال بستگی به بیکر بندی پوش های اجتماعی آن دارد

مرحله توسعه اسلام

برای سهولت کار ، توسعه اسلام را می توان به سه مرحله تقسیم نمود . مرحله فره ایزدی و شکل گیری ، مرحله امپراطوریه و مرحله تجزیه امپراطوریه . در این بحث نشان خواهیم داد که صدر اسلام چگونه با خصصتهایی از قبیل دموکراتیک ، برابری گرای و تحرک متعاضد می شود . با توسعه امپراطوریه ، مسلمانان بدو فرقه ارتدکس و غیر ارتدکس تقسیم شدند . عقیده ارتدکس بصورت یک ایدئولوژی مشروع سودمند برای دولت در آمد ولی غیر ارتدکس میان مبارزه فعال و انزوا طلبی عرفانی در نوسان بود . در دوره های تجزیه امپراطوری زیر سلطه رژیم های نظامی ناپایدار ، گرایشهای مبارزه و انزوا طلبی شدت یافت ولی گرایش انزوا طلبی سرانجام میان غیر ارتدکسها و سپس رفته رفته میان ارتدکسها بصورت گرایشی غالب در آمد . قرآن و احادیث طبیعتاً روحیه شکل گیری و فره ایزدی صدر اسلام را کاملاً تحت تاثیر قرار داد . به بیان ماکس وبر ، این روحیه را می توان به روحیه ای فعال ، زاهدانه ، دنیوی و اخلاقی - عقلی تشریح کرد . شاعر و احکام این روحیه ساده ترین و زاهدمنشانه ترین بود . مانند کتاب مقدس عهد عتیق ، پرستش اجسام را بکلی ممنوع کرده بود . بنابر این روحیه انزوا طلبی عرفانی که بعداً به ظهور صوفیگری منجر شد با شاعر و احکام اسلام واقعی منافات داشت . هر کس در اسلام به اخلاق ذاتی موثر درکشهای غیر دینی قائل است به سختی می تواند منشاء صوفیگری را در اسلام تبیین و توجیه نماید . من معتقدم بهترین راه برای درک این پدیده

این است که آنرا در متن بیکر بندیهای اجتماعی و سیاسی در نظر گرفت .
مرحله اول

مکان اصلی ظهور پیامبری محمد (ص) در سده هفتم میلادی شهر مکه است که بصورت یک مرکز مذهبی و تجارتنی در آمده و بر سر راه کاروان روی سراسر عربستان قرار داشت . دوران پیش از اسلام ، بعلت رونق تجارتنی ناشی از وجود راههای تجارتنی به کویر و برکنار ماندن جناب مسلمانان ایران و امپراطوری روم ، ظاهراً سالهای ترقی و رفاه اقتصادی قابل توجه بوده است . پیش از این ، شکل اصلی سازمان اجتماعی شهر مکه هنوز اساس خویشاوندی و عشائری داشت . انجام وظایف خویشاوندی پایه اصلی شاعر اجتماعی بود . ولی تمرکز ثروت در دست تاجران بزرگ مکه این وضع را بکلی تغییر داد . بر خلاف شرایط عشائری که ثروت و قدرت رئیس قبیله به وحدت و حمایت قبیله او بستگی داشت اکنون موقعیت تجاری و شهری مکه منابع ثروتی که از حیطه خانواده کاملاً خارج بود ، فراهم کرده بود . در نتیجه شکل بندی طبقات و گروههای ذینفع بوجود آمد و روابط خویشاوندی را تحت تاثیر خود قرار داد . تاجران ثروتمند به بهره کشی و تعدی با حقوق افراد ضعیف و فقیر می پرداختند . این تاجران همچنین اتحادیه هایی برای پاسداری و افزایش منافع خود پیا کردند . تاجران

کوچک نیز اتحادیه‌هایی برای حفظ منافع خود در قبال تاجران بزرگ ایجاد کردند. حضرت محمد (ص) یکی از رهبران این گروه اخیر بود.

از هم‌پاشیدگی سازمان خویشاوندی عشیرتی و بهمه‌راه آن نظام‌های معانی که آنها را حفظ میکرد موجب سرخورده‌گیهای عمیق معنوی و ناراضی‌های سیاسی و اقتصادی شد. این عوامل گروه‌های شهری آنزمان را برای پذیرش رسالت اخلاقی حضرت محمد کاملاً آماده نمود. بطوریکه میدانیم احکام و آموزشهای اخلاقی محمد (ص) بمیزان زیادی بر پایه احکام یهودیت و مسیحیت قرار داشت. یهودیت و مسیحیت برای مردم عربستان که دچار سرخوردگی معنوی و بیقراری اجتماعی بسیار شدید بودند قبلاً جاذبیت عظیمی پیدا کرده بود. ولی حضرت محمد (ص) احکام و آموزشهای آن ادیان را آنچنان توسعه با شرایط زمان انطباق داد که با احتیاجات و تصورات اعراب شهر نشین هماهنگی بیشتری پیدا کرد. یکی از کم اهمیت‌ترین جنبه‌های رسالت او اراده آیات قرآن بود که بخاطر کیفیت عالی ادبی‌اش توانست مردمی را که شکل بیان احساسات آنها شعر بود تحت تاثیر شگرفی قرار دهد.

در این مقاله من به جزئیات تکامل تاریخی صدر اسلام نمی‌پردازم فقط بعضی از جنبه‌های آنرا که برای بیان اصلی منظورم اهمیت دارند، مطرح می‌کنم. نخستین آنها این است که اجتماع پیروان محمد (ص) که بصورت یک گروه سیاسی حاکم درآمدند بر پایه روابط خویشاوندی استوار نبود بلکه بر اساس یک اعتقاد مشترک بود. مسلمانان بهنگام مبارزات خود با مشرکان مکه گاهی ناچار به کشتن افراد قبیله خود نیز بودند. این برخورد آموزشهای محمد (ص) را علیه وحدت خانوادگی عشایری و منتخرات اجدادی غنا بخشید. حضرت محمد (ص) میگفت اصل و نسب تعیین کننده ارزش و حیثیت انسانی نیست بلکه تقوا و کار نیکو تعیین کننده ارزش انسانهاست. کم‌بها دادن به روابط خویشاوندی از جمله عوامل بسیار مهمی است که اسلام را بصورت یک دین جهانی درآورد. (البته منظور من این نیست که خانواده اهمیت خود را در جامعه‌های اسلامی از دست داد. سازمان خانواده و وحدت قبیله‌ای در بیشتر ادوار تاریخ اسلامی از جمله عوامل بسیار مهم بود. نکته مهم این است که اصل و نسب ملاک عضویت در اجتماع پیروان محمد (ص) نبود و هر فردی مستقلاً می‌توانست دعوت محمد (ص) را بپسندد و اجابت کرده، ایمان آورد و از امتیازات عضویت در اجتماع اسلامی برخوردار شود.)

با اینوصف، مدل سازمان اجتماعی مبتنی بر خویشاوندی و عشیرتی نزدیکترین مدل به ذهن اعراب معاصر بود. بنابر این علیرغم تضعیف و رها کردن پیوندهای عشیرتی اجتماع جدید مسلمان بصورت یک قبیله که محمد (ص) رئیس آن بود، پنداشته میشد. گروه‌های کوچک درون این اجتماع (مانند مهاجران و سکنه بومی مدینه) همانند گروه‌های خویشاوندی درون یک قبیله متشکل شده بودند. اتحادها و پیمانها با گروه‌های دیگر شکل اتحاد عشیرتی داشتند. غنائم جنگی میان مسلمانان بر حسب رسوم عشیرتی تقسیم میشد. همین امر گویای برابری گرای، دموکراسی تصمیم‌گیری جمعی و مبرا نبودن رهبری از مسئولیت و شرکت داوطلبانه افراد می‌باشد. تمام اینها که ممیزه سازمان بنوی سنتی بود از جمله سیمای عمده اجتماع مسلمانان را تشکیل میداد. مقرراتی که آنها را بیکدیگر پیوند میداد مقرراتی الهی بود که توسط محمد (ص) بصورت قانون مقرر در آمد این مدل سازمان اجتماعی بعداً بارشد امپراطوری طبیعتاً از هم پاشید و بجای آن یک مدل اتوکراتیک - بوروکراتیک

حکومت که از ایرانیان و یزانیس گرفته شد، مسلط گردید. ولی دوره قبلی با خصوصیات دموکراتیک و برابری همیشه مایه حسرت و آرزوی مسلمانان ناراضی و سرخورده دوره‌های بعدی قرار گرفت. این همان دوره است که اصلاح طلبان معاصر اسلامی از آن به عنوان دوره‌ای که احکام دموکراتیک نهفته در اسلام متجلی شد، یاد می‌کنند.

پوشه‌هایی را که اسلام در ابتدای ظهور خود پشت سر گذاشت می‌توان برای تشریح نکاتی که در آغاز این مقاله اشاره شده مورد استفاده قرار داد. در اینجا می‌بینیم که یک بحران در نظام معانی عشیرتی چگونه منجر به پویش شهر نشینی و تکوین جامعه طبقاتی گردید. بیقراری معنوی مردم که ناشی از فرو ریختن ارزش‌های سنتی و عشیرتی بود، آنان را به جستجوی نظام دیگری از ارزش‌ها که به تجارب جدیدشان معنی دهد، وادار کرد. ظهور این دین جدید بهر حال یک ابداع کاملاً ذهنی نیست دین جدید بمیزان زیادی متکی به شرایط تاریخی و مفاهیم موجود یهودیت و مسیحیت بود. دیگر اینکه، سازمان اجتماعی جدیدی که در اثر دین جدید بوجود آمد هر چند مبتنی بر عشیره یا اصل و نسب نبود ولی مدل شناختی سازمان عشیرتی را همچنان بکار برد زیرا این مدل از لحاظ تاریخی مدل مسلط در سترس اعراب آنزمان بود. بهر حال روح و سازمان اجتماعی صدر اسلام نمی‌توانست برای مدت مدیدی دوام بیاورد. چنین اجتماعی بعلت پیشرفت سریع یک اجتماع به یک امپراطوری ناگزیر می‌باید به شکلهای سازمانی و ایدئولوژیکال متفاوت تغییر شکل میداد.

نظام سیاسی صدر اسلام پس از مرگ ناگهانی محمد (ص) برقرار ماند ولی دوام چندانی نداشت. پس از محمد (ص) چهار خلیفه به خلافت رسیدند. در عصر سه خلیفه اول تمام عربستان، عراق، سوریه، مصر و قسمت عمده ایران به تصرف مسلمانان درآمد. اکنون امپراطوری اسلام آنچنان وسعت یافته بود که نمی‌توانست با روش و اصول اجتماع مسلمانان مدینه اداره شود. دیگر اینکه منابع غنی این امپراطوری وسیع خانواده‌های قدیمی مدینه را به خود جلب کرده بود. عثمان خلیفه سوم از طرف اعضای قبیله خود تحت فشار زیادی بود تا امپراطوری اسلام را زیر سلطه خود قرار دهد ولی اینکار با مخالفت شدید مسلمانانی که در یادگان‌های جدید نواحی اشغالی مستقر بودند، مواجه شد. پس از منازعات بسیار در سال ۶۵۶ میلادی سربازان مسلمان از یادگانهای خود در کوفه و بصره و مصر به مدینه برگشته و عثمان را به قتل رساندند. پس از عثمان، علی به خلافت رسید و نظام عدل و دیانت را برقرار کرد. کوشش‌های علی برای برقراری حکومت عدل اسلامی بزودی با اتهامات و تزویر اشراف اموی خنثی شده و سرانجام در نبرد سال ۶۵۷ میلادی او را شکست داده و حکومت سلطنتی سلسله‌ای را که شکل بعدی حکومت‌های اسلامی شد، برقرار کردند.

این تحولات در چگونگی توسعه ایدئولوژیکال اسلام در سال‌های بعد بسیار اهمیت دارد. در این دوره بود که ایدئولوژی و تصور ژوبانی اسلام انتشار یسافت. این حوادث بطوریکه بعداً خواهیم دید نمادها و اسطوره‌های مشروعیت و طغیان‌ها را که بعداً از جریانات غالب در اسلام بود، بوجود آورد. جنگ میان علی و دشمنانش (خوارج) جنگ میان دین داری و غضب غیر شروع خلافت شناخته شد.

مرحله دوم

مرحله سوم: تجزیه امپراطوری

امپراطوری اسلام هم مانند سایر امپراطوریهای پیش از سرمایه‌داری در معرض پویش‌های مشابه تجزیه و تفرقه قرار داشتند. در ساخت امپراطوریهای پیش از سرمایه‌داری دو عامل اساسی و مرتبط یکدیگر وجود دارد. یکی شرایط اقتصادی و دیگری شرایط نظامی سیاسی است. از لحاظ اقتصادی، مهمترین منبع درآمد امپراطوریها مالیات و تاراج بود. تا مدت زمانی که امپراطوری قادر به فتوحات مناطق غنی بود، درآمدی ثابت و افزاینده از این منابع بدست می‌آید. ولی هیچ امپراطوری قادر به توسعه همیشگی نیست. عوامل طبیعی یا نظامی سرانجام مانع توسعه آن خواهند شد. به محض اینکه فتوحات متوقف شد، هیات حاکمه برای تامین هزینه دستگاه اداری و نظامی و همچنین مخارج تجملات و ریخت‌پاشها با مسئله پیدا کردن منابع جدید درآمد روبرو می‌شوند. بدیهی است هزینه موارد تجملی از هر حیث برای دوام مقام و منزلت هیات‌های حاکمه ضروری است. اقتصاد کشاورزی ظرفیت تولیدی محدودی دارد. بنابر این دولت‌ها دیر یا زود ناچارند مالیات کالاهای تولیدی و مبادلات را افزایش دهند.

دنباله مطلب و همچنین حواشی در شماره بعد

حکومت بنی‌امیه بر سر تاسر سرزمین‌های اسلامی در سال ۶۶۱ میلادی (۴۱ هجری) در دمشق تاسیس شد. این نخستین گامی بود که در جهت تحکیم بخشیدن یک حکومت سلطنتی سلسله‌ای برداشته شد. چنین حکومتی با ساخت و روح اجتماع اسلامی که توسط محمد (ص) و پیروان او در مدینه تشکیل شده بود، کاملاً مغایرت داشت. خلفای بنی‌امیه و جانشینان آنها، خلفای عباسی در بغداد شکلهایی از حکومت بوروکراتیک و نظامی را رفته‌رفته برقرار کرده و بدین ترتیب ضمن نیرومند کردن حکومت خود مردم مسلمان را به حالت انزوا طلبی و انقیاد محض درآوردند. البته موفقیت آنان در این زمینه تدریجی بود ولی هیچگاه کامل نشد. بی‌تفاوتی و انزوا طلبی مسلمانان در دوره تجزیه امپراطوری و تسلط انواع قبایل ترک بر نواحی اسلامی به مرحله تکامل نسی خود رسید.

چون می‌بایست مناطق وسیع اسلامی بصورت یک واحد سیاسی درآید پویش دیوان سالاری و شکل‌گیری امپراطوری از لحاظ ساختی ضروری بود. مدل سازمانی قبلی که دارای خصلت برابری‌گرایی و تشریک مساعی داشت قادر به اداره امپراطوری وسیع نبود ولی مدل‌های بوروکراتیک نظامی که از ایران و بیزانس اقتباس شده بود برای انجام چنین وظیفه‌ای مناسب بنظر می‌آید.

انتقال حکومت خلافت به سلطنتی سلسله‌ای، دیوان سالاری شدن حکومت و به‌مراه آن انقیاد مسلمانان با مقاومت‌های متعددی روبرو شد. در این مرحله بود که تحریکات سیاسی و قیام‌های شیعیان و خوارج تسلط پیدا کرد. همچنین در اواخر این دوره بود که نهضت‌های صوفی‌شروع شد. در مورد انگاره‌های فعالیت سیاسی و کناره‌گیری بعداً بحث خواهد شد.

